

آمیختگی و گسست نسلی؛ دغدغه‌ها و راهکارها

سیدجواد حسینی

نوجوانان و جوانان ایران که به نسل Z شهرت یافته‌اند در جامعه‌ای تولد یافته و پرورده شده‌اند که می‌توان آن را جامعه توفانی نامید. جامعه توفانی جامعه‌ای است که دگرگونی‌های اجتماعی سریع اتفاق می‌افتد، دگرگونی‌ها در همه ابعاد زندگی محقق می‌شود، دگرگونی‌ها به شکل عمیق و بنیادی رخنمون می‌شود، تحولات غیرقابل پیش‌بینی و مبهم شکل می‌گیرد، ابعاد دگرگونی‌ها ناشناخته و آثار آن متفاوت می‌باشد. جوانان و نوجوانان امروز در چنین شرایطی زیست کرده‌اند. جامعه‌ای مولکولی، غیرخطی، موزاییکی، خودجوش، صاف، سیال، دارای شکنندگی و گمنامی، ریزوماتیک، معنازا و معنازدا، بدون اتکا به ریشه واحد و اخلاص مستمر در مقابل نظم. در چنین جامعه‌ای نسل جدید ویژگی‌های متفاوت از نسل پیشین یافته‌اند که عمده‌ترین این خصیصه‌ها عبارتند از:

فردگرایی، جهانی شدن، رسانه‌ای شدن، زنا نه شدن، شبکه‌ای شدن، مجازی شدن، هواداران شدن با روحیه خطرپذیری، سالارانگی و عزت نفس بالا و دارا بودن بالاترین حریم خصوصی، با توجه به وضعیت جامعه توفانی در زیست جهان نوجوانان و ویژگی‌های ناشی از آن فاصله نسلی از حد طبیعی خود خارج و به شکاف و گسست نسلی مبدل شده است و اگر سیاست‌های نسلی واقع‌گرایانه تدوین و تدبیر نشود احتمال در غلطیدن به تضادهای نسلی وجود دارد. برای غلبه بر چنین وضعیتی باید بر چه باید کردها در حوزه گسست‌ها و شکاف‌های نسلی تمرکز یافت لذا به طرح ده نکته راهبردی در این خصوص اشاره می‌کنم.

اول، داشتن استراتژی راهبردی برای نسل جدید مبتنی بر شناختی پدیدارشناسانه، مشارکت‌جویانه خصوصا با مشارکت تقاضا محور، گسل شناختی نسل جدید اولین مساله‌ای است که باید بر آن غلبه کرد و با سفری عالمانه در عین حال همدلانه خصوصیات نسلی را با مشارکت کردن در حیات و زندگی ایشان با رویکردی پدیدار شناساننده و با تاکید بر مشارکت تقاضا محور نه عرضه محور، کشف نمود و بر مساله یا گسل شناختی موجود غالب شد. امروز سیاست‌گذاران اجتماعی باید از تعمیم

ناروا مبتنی بر خودپنداره‌های دوره جوانی خود به نسل جدید پرهیز کنند و با هوش و گوش قوی از دل جوانان خصوصیات ایشان را آنچنان که هست بیرون کشند و شناختی واقع‌بینانه یابند و بر آن اساس رابطه خود با نسل جدید را تعریف و بنیان نهند. عدم توجه به این موضوع جز افزایش فاصله نوجوانان و جوانان و دامن زدن به گسست‌های نسلی ثمری نخواهد داشت.

دوم، پس از غلبه بر گسل‌شناختی، به تبع آن به رسمیت‌شناختگی در سیاست‌های رسانه‌ای، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به منظور غلبه بر نادیده انگاری، باید مورد توجه قرار گیرد. نسل جدید در سیاست‌های متفاوت باید دیده شوند و میدان‌های متفاوتی برای حضور عملی و گفتمانی پیدا نمایند و فضاها برای ایشان گشوده و نقش‌های متناسب برای‌شان تدبیر و تمهید شود. بی‌نقشی موجب طردشدگی و افزایش شکاف‌های نسلی می‌گردد و شوق به مشارکت در حیات اجتماعی را به میل به مقاومت تبدیل می‌نماید.

سوم، نگاه فرصت‌شناسانه به تحولات و ویژگی‌های نسلی که به تناسب جامعه و تحولات آن در ایران و جهان رخنمون شده است به جای نگاهی پاتولوژیک و آسیب‌شناسانه، بر این اساس نسل جدید و ویژگی‌هایش نه به عنوان چالش بلکه فرصت‌هایی تلقی شود که می‌تواند محرک توسعه و پیشرفت را فراهم سازد. با این نگاه میدان‌های متفاوتی در جامعه در عرصه‌های گوناگون گشوده می‌شود و ویژگی‌های فرصت‌آفرین نسل جدید در این میدان‌ها امکان حضور و ظهور می‌یابد.

چهارم، کارکردی نمودن و کارآمد شدن خرده‌نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در راستای تحقق اهداف اصلی و اساسی‌شان که عبارتند از: انطباق‌پذیری و کارآمدی اقتصاد جامعه، جامعه‌پذیری، بسیج همه نیروها برای دستیابی به اهداف و شناخت و حفظ الگوها و ارزش‌ها که در سطح جامعه کمتر شاهد ظهور و تحقق آن بوده‌ایم. ساختار اقتصاد ناکارآمد با چهار دهه تورم‌های بالای بیست درصد، نرخ‌های بالای بیکاری و عدم تعادل‌های منطقه‌ای به گونه‌ای که در چهار دهه گذشته سهم ما از اقتصاد جهانی بیش از پنجاه درصد کاهش یافته است، بیشترین نرخ بیکاری در بین جوانان، تحصیل‌کردگان، زنان و مناطق محروم رخنمون شده است و خرده‌نظام فرهنگی ناکام از حس هویت و غلبه بر بحران افتخار و خرده‌نظام اجتماعی ناتوان‌تر از اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری نسل به گونه‌ای که گاه اشکالی از فرآیند وارونگی نسل و جامعه‌پذیری معکوس را شاهد هستیم و خرده‌نظام سیاسی که مهم‌ترین کارکردش بسیج همه گروه‌های اجتماعی جامعه برای دستیابی به آرمان‌ها و اهداف است دچار ناکامی مضاعف شده و سویه‌های متفاوتی از مقاومت‌های سیاسی- اجتماعی نسلی را شکل داده است؛ پنجم، تعامل

مناسب خرده نظام‌ها با منطق درونی خود با یکدیگر و پرهیز از ایجاد ارتباطات تزااحمی و تابعی، به ویژه خرده نظام سیاسی که صاحب قدرت است و بیشتر امکان گسترش مداخله در سایر خرده نظام‌ها را دارد و امکان محدودیت و ممنوعیت‌آفرینی برای سایر خرده نظام‌ها را می‌یابد، لذا تعاملات منطقی بین خرده نظام‌های اجتماعی باید جایگزین ارتباطات تزااحمی و تابعی گردد.

ششم، خرده نظام فرهنگی که ذخیره دانشی، منشی، روشی و بینشی جامعه است باید در صدر قرار گیرد و قدر بیند و نقش جهت‌دهندگی و تغذیه‌کنندگی سایر خرده نظام‌ها را ایفا نماید نه در قاعده نشیند و امرانگی بیند.

هفتم، در سطح خرده نظام اجتماعی ضعف‌های ارتباطی خصوصاً زبانی و شناختی با نسل جدید باید برطرف شود و مدیریت راهبردی نسل با پرهیز از نگاه ذهنیت‌گرایی صرف (هرچه این نسل می‌گوید و می‌خواهد درست است و هویتش را خودش شکل می‌دهد) و عینیت‌گرا (هرچه ما می‌گوییم درست است و هویت این نسل را باید شکل دهیم) به رویکرد تعامل‌گرا (تعامل دوجانبه مبتنی بر شرایط درک و گفت‌وگوی دوجانبه برابر که با درد و درک نسل جدید و نسل قدیمی‌تر، هویت نوجوانی و جوانی و ویژگی‌های نسلی و نیز هویت تاریخی - ملی و دینی آمیخته است) را جانشین نگاه صرف عینیت‌گرایی یا ذهنیت‌گرایی نماییم.

هشتم، در عرصه رسانه‌ای که نسل جدید به شدت با آن آمیخته و زیست می‌کند و کلبه‌اش را الکترونیکی ساخته است باید با پرهیز از نگاه منتالیستی ابزارگرایانه صرف (نگاهی روانشناختی با رویکرد پاسخ-محرک که بر گسترش کمی برنامه‌ها و کانال‌ها و... تاکید می‌کند) و رویکرد ذات‌گرایانه و مارکسیستی (وسایل نوین رسانه‌ای و ارتباطی ابزار سلطه و استعمارگری است و باید با محدودیت‌آفرینی و فیلترینگ با آن به مقابله پرداخت) به رویکرد فرهنگ‌گرایانه که بر توانمندسازی نسل بر مبنای قدرت فرهنگی و تاب‌آوری متکی است و رشد توأم با محافظت درونی را موجب می‌شود، روی آورد.

نهم، گسترش و بسط حیات جمعی و انجمنی از طریق رشد تشکلهای مدنی و غیردولتی جوانان در عرصه‌های گوناگون و نیز گسترش حیات جمعی در قالب پاسداشت مناسبت‌های ملی و شخصیت‌های ملی در عرصه‌های ورزشی، دینی، علمی، هنری، سیاسی و... به جای کوچک کردن حیات جمعی بر گسترش آن همت گماشت. به عنوان مثال نوروز در گذشته در عرصه حیات جمعی حضور داشته و امروز به حیات خصوصی کوچ کرده است یا رویکردی که بسیاری از شخصیت‌های ملی با برجسب‌های کاذب به عنوان سرمایه‌های انسانی به حاشیه رانده می‌شوند و از این طریق خیمه‌های ساختمان فرهنگی و انسجام اجتماعی متزلزل می‌شود. دهم، مدیریت نشاط و

شادي‌هاي جمعي متاسفانه نشاط و شادمانی در عرصه حیات جمعی از دو عارضه کلیشه‌گرایی و قالب‌نگری از یئسو و ساختارشکنی از دیگر سو رنج می‌برد. در جامعه ایران برخلاف روابط فردی که هیجانات شادمانه افراطی ظهور می‌کند و معمولاً هیجانات غمگانه مکنون و مدفون می‌شود در عرصه جامعه شاهد روندی معکوس هستیم به گونه‌ای که زمینه بروز هیجانات غمگانه، نهادینه شده است. اما هیجانات شادمانه زمینه ورود به عرصه جامعه را یا نمی‌یابد یا به شکل ساختارشکن و قالبی و سنتی محقق می‌گردد. نگاه راهبردی آن است که بتوان زمینه مدیریت شادی جمعی با پرهیز از ساختارشکنی و قالب‌نگری را تمهید و مدیریت کرد و با تولیدات فرهنگی مناسب مقدمه چنین امری را فراهم ساخت.

م: ۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ 11 ۰۰۰۰۰۰۰ 1402 ۰۰۰۰۰۰۰۰